

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتایپ توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

دوم سپتمبر ۲۰۱۱

اخلاق

اخلاق یکی از اشکال ایدئولوژیک جامعه است. در هر دوره مشخص از تاریخ جوامع، اخلاق مجموعه قرار داد هائی است که زندگی عمومی انسان ها را هدایت و تنظیم می نماید. اینها قرارداد های مدونی است که توسط یک جامعه معین و یک طبقه معین برای تنظیم اعمال مردم بر حسب دید و منافع آن طبقه معین پیشنهاد می شوند. تحقق این قرارداد های اخلاقی با تحقق قوانین فرق می کند: اخلاق بر خلاف قانون نه بر نیروی جامعه بلکه بر مقولات اخلاقی (خوبی و بدی، صحیح و نا صحیح و...) همچنين بر اعتقادات اجتماعی، بر معتقدات انسان ها و حتی بر نیروی عادت تکیه کرده و بدین طریق اعمال انسان ها را مورد ارزیابی قرار داده، بر آنها تاثیر گذارده و آنها را محدود می سازد.

اخلاق بازتاب هستی اجتماعی است، روبنای است از یک زیربنای اقتصادی معین و مقوله ای است تاریخی. در جوامع طبقاتی، اخلاق دارای خصلت طبقاتی است. طبقات استثمارگر و طبقات استثمار شونده در این مورد هر کدام بپوش خاص خود را دارا هستند. اخلاق طبقات مسلط ابزار ایدئولوژیک آنها برای اعمال و تحکیم دیکتاتوری آنهاست. بورژوازی برای فریب توده ها همواره خصلت طبقاتی و تاریخی اخلاق را پرده پوشی کرده است، تا آن را نه مدافع منافع استثمارگرانه خود بلکه مدافع همه بشریت قلمداد کند. بورژوازی سعی می کند اخلاق خود را "جاودانی"، "برتر" و "خلل ناپذیر" وانمود سازد.

مارکسیسم به ما می آموزد که هر اخلاقی مهر تاریخی خود را با خویش حمل نموده و هیچ اخلاق فوق جوامع انسانی یافت نشده و همه قابل تغییرند. هیچ اخلاق مافوق طبقاتی موجود نیست. اخلاق به اساس یک پایه اقتصادی معین به وجود می آید و طبیعتاً به آن نیز خدمت می کند. زمانیکه پایه اقتصادی مورد نظر تغییر یابد، اخلاق نیز ضرورتاً به عنوان روبنا تغییر می یابد و جای خود را به اخلاق دیگری می دهد که پایه اقتصادی جدید را بازتاب نماید.

جوهر اخلاق بورژوائی خودخواهی بوده و تزویر و ریا خصلت اساسی آن را تشکیل می دهد، لکن جوهر اخلاق پرولتاریائی اشتراکی بودن (کلکتیسم) و فرد را فدای منافع جمع کردن است. اخلاق پرولتاریائی خواهان سرنگونی

نظام استثمار انسان توسط انسان است. اسلحه ای است در دست پرولتاریا تا به کمک آن تمامی توده های زحمتکش را متحد نموده علیه ستم و استثمار بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر و برای رهایی به پیکار بلند کند. اخلاق پرولتری یا اخلاق کمونیستی، از انسان ها می خواهد که از روحیه عمیق میهن پرستی و در عین حال انترناسیونالیستی بر خوردار باشند، کار پدی تولیدی را دوست داشته باشند، به توده ها از صمیم قلب خدمت کنند، برای رهایی توده های انقلابی جهان کوشش نمایند، از مشکلات نهراسند، روحیه مبارزه جوئی خود را حفظ کنند، تلاش نمایند تا در تیوری و پراتیک علم مارکسیسم را بیاموزند و از دنباله روی و اطاعت کورکورانه بپرهیزند. انگلس می گوید: "... تمام تیوری های اخلاقی تاکنون، سیر انجام نتیجه شرایط اجتماعی - اقتصادی همان مرحله است. و همانطوریکه جامعه تا به امروز به اساس تضاد طبقاتی در حرکت بوده، همانطور هم اخلاق طبقاتی بوده که یا تسلط و منافع طبقاتی طبقه حاکم را توجیه کرده و یا اینکه هنگامیکه طبقه تحت ستم به اندازه کافی قوی بوده، نا رضایتی علیه این تسلط و منافع آینده زحمتکشان را نمایندگی نموده است. اینکه در مورد اخلاق، نظیر دیگر بخش های شناخت انسانی، پیشرفتی صورت پذیرفته، به هیچ وجه مورد شک و تردید نیست. ولی ما هنوز از اخلاق طبقاتی برتر نرفته ایم. اخلاقی که ورای تضاد های طبقاتی و ورای خاطرۀ این تضاد باشد، اخلاقی واقعاً انسانی، فقط در آن مرحله اجتماعی میسر است که نه تنها تضاد طبقاتی مرتفع بلکه همچنین این تضاد در عملکرد زندگی فراموش شده باشد."¹

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم

¹ - انگلس: "انتهی دورینگ"